

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۲۸

آیه ۱۰ - ۱۱

آیه و ترجمه

۱۰ خلق السموت بغير عمد ترونها و اءلقى فى الارض روسى اءن تميد بكم وبث فيها من كل دابة و اءزلنا من السماء ماء فاءنبتنا فيها من كل زوج كريم
۱۱ هذا خلق الله فاءرونى ما ذا خلق الذين من دونه بل الظلمون فى ضلل مبين
ترجمه :

۱۰ - آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید، و در زمین کوههائی افکند تا شما را به لرزه در نیاورد، و از هر گونه جنبنده روی آن منتشر ساخت، و از آسمان آبی نازل کردیم، و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم.
۱۱ - این آفرینش خداست، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده‌اند؟ ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

تفسیر:

این آفرینش خدا است، دیگران چه آفریده‌اند؟

به دنبال بحثی که پیرامون قرآن، و ایمان به آن در آیات گذشته بود در دو آیه‌مورد بحث از دلائل توحید که یکی دیگر از اساسی‌ترین اصول اعتقادی است سخن می‌گوید.

در آیه نخست به پنج قسمت از آفرینش پروردگار که پیوندناگسستنی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۲۹

هم دارند (آفرینش آسمان، و معلق بودن کرات در فضا و نیز آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین، و سپس آفرینش جنبندگان، و بعد از آن آب و گیاهان که وسیله تغذیه آنها است) اشاره می‌کند.
می‌فرماید: «خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید»
(خلق السماوات بغير عمد ترونها).
«عمد» (بر وزن قمر) جمع «عمود» به معنی ستون است، و

مقید ساختن آن به «ترونها»، دلیل بر این است که آسمان ستونهای مرئی ندارد، مفهوم این سخن آنست که ستونهای دارد اما غیر قابل رؤیت نیست، و چنانکه پیش از این هم در تفسیر سوره رعد گفته ایم، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند امانا مرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته.

در حدیثی که «حسین بن خالد» از امام «علی بن موسی الرضا» (علیهم السلام) نقل کرده به این معنی تصریح شده است، فرمود: سبحان الله، الیس الله یقول بغیر عمد ترونها؟ قلت بلی، فقال: ثم عمد و لکن لاترونها: «منزه است خدا، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می گوید: عرض کردم آری، فرمود: پس ستونهای هست ولی شما آن را نمی بینید!» و.

به هر حال جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که شرح بیشتر آن را در ذیل آیه ۲ سوره رعد (جلد ۱۰ صفحه ۱۱۰) آوردیم.

سپس درباره فلسفه «آفرینش کوهها» می گوید: «خداوند در زمین کوههایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند» (و القی فی الارض رواسی ان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۰

تمید بکم).

این آیه که نظائر فراوانی در قرآن دارد نشان می دهد که کوهها وسیله ثبات زمینند، امروز از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که کوهها از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند.

- از این نظر که ریشه های آنها به هم پیوسته و همچون زره محکمی، کره زمین را در برابر فشارهایی که از حرارت درونی ناشی می شود حفظ می کند، و اگر آنها نبودند زلزله های ویرانگر آنقدر زیاد بود که شاید مجالی به انسان برای زندگی نمی داد.

- و از این نظر که این قشر محکم در برابر فشار جاذبه ماه و خورشید مقاومت می کند که اگر کوهها نبود، جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می آمد که بی شباهت به جزر و مد دریاها نبودند و زندگی را بر انسان ناممکن می ساخت.

- و از این نظر که فشار طوفانها را در هم می‌شکنند، و تماس هوای مجاورزمین را به هنگام حرکت وضعی زمین به حداقل می‌رساند و اگر آنها نبودند صفحه زمین همچون کویرهای خشک در تمام طول شب و روز صحنه طوفانهای مرگبار و بادهای در هم کوبنده بود.

حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش، و آرامش زمین به وسیله کوهها تامین شد نوبت به آفرینش موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند، می‌گویند: «و در روی زمین از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت» (و بث فیها من کل دابة).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱

تعبیر به «من کل دابة»، اشاره به تنوع حیات و زندگی در چهره‌های مختلف است از جنبندگان که از کوچکی با چشم عادی دیده نمی‌شوند و سرتاسر محیط ما را پر کرده‌اند گرفته، تا جنبندگان غولپیکری که عظمت آنها انسان را در وحشت فرو می‌برد.

همچنین جنبندگان به رنگهای مختلف و چهره‌های کاملاً متفاوت، آبزیان و هوازیان، پرندگان و خزندگان، حشرات گوناگون و مانند آنها که هر کدام برای خود عالمی دارند، و مسأله حیات را در صدها هزار آئینه منعکس می‌سازند.

اما پیدا است که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند، لذا در جمله‌های بعدیه این دو موضوع اشاره کرده می‌گویند: «از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین، انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویانیدیم» (و انزلنا من السماء ماء فانبثنا فیها من کل زوج کریم).

به این ترتیب اساس زندگی همه جنبندگان، مخصوصاً انسان را که آب و گیاه تشکیل می‌دهد بیان می‌کند، سفره‌ای است گسترده با غذاهای متنوع در سرتاسر روی زمین که هر یک از آنها از نظر آفرینش، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.

قابل توجه اینکه در بیان آفرینش سه قسمت نخست، افعال به صورت غائب ذکر شده، ولی به مسأله نزول باران و پرورش گیاهان که می‌رسد، افعال را به صورت متکلم بیان کرده می‌فرماید: «ما از آسمان آبی فرستادیم، و ما در

زمین گیاهانی رویانندیم».

این خود یکی از فنون فصاحت است که به هنگام ذکر امور مختلف، آنها را در دو یا چند شکل متنوع بیان کنند تا شنونده هیچگونه احساس خستگی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲

نکنند، بعلاوه این تعبیر نشان می‌دهد که نزول باران و پرورش گیاهان مورد توجه خاصی بوده است.

این آیه بار دیگر به «زوجیت در جهان گیاهان» اشاره می‌کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن زمان، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود، و قرآن از آن پرده برداشت (شرح بیشتر پیرامون این مساله را می‌توانید در جلد ۱۵ ذیل آیه ۷ سوره شعراء مطالعه فرمائید).

ضمناً توصیف زوجهای گیاهان به «کریم» اشاره به انواع مواهبی است که در آنها وجود دارد.

بعد از ذکر عظمت خداوند در جهان آفرینش، و چهره‌های مختلفی از خلقت روی سخن را به مشرکان کرده و آنها را مورد بازخواست قرار می‌دهد، می‌گوید: «این آفرینش خدا است، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده‌اند؟! (هذا خلق الله فارونی ما ذا خلق الذین من دونه).

مسلمانان نمی‌توانستند ادعا کنند هیچیک از مخلوقات این جهان مخلوق بتها هستند، بنابراین آنها به توحید خالقیت معترف بودند، با اینحال چگونه می‌توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند، چرا که توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و یگانگی مدبر عالم، و آنها هم دلیل بر توحید عبودیت است.

لذا در پایان آیه، عمل آنها را منطبق بر ظلم و ضلال شمرده می‌گوید: «ولی ظالمان در گمراهی آشکارند» (بل الظالمون فی ضلال مبین). می‌دانیم «ظلم» معنی گسترده‌ای دارد که شامل قرار دادن هر چیز در غیر

محل می‌شود، و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیاربتها می‌گذاشتند مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند.

ضمناً تعبیر فوق اشاره لطیفی است به ارتباط «ظلم» و «ضلال»، زیرا هنگامی که انسان موقعیت موجودات عینی را در جهان نشناسد، یابشناسد و رعایت نکند و هر چیز را در جای خویش نبیند، مسلماً این ظلم سبب ضلالت و گمراهی او خواهد شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۴

آیه ۱۲ - ۱۵

آیه و ترجمه

۱۲ و لقد آتینا لقمن الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید

۱۳ و اذ قال لقمن لابنه و هو یعظه یبنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم

۱۴ و وصینا الانسن بولدیه حملته اءمه و هنا علی و هن و فصله فی عامین ان اشکر لی و لولدیک الی المصیر

۱۵ و ان جهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروف و اتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم فاءنبئکم

ترجمه :

بما کنتم تعملون

۱۲ - ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) شکر خدا را بجای آور، هر کس شکرگزاری کند به سود خویش شکر کرده، و آنکس که کفران کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.

۱۳ - به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت - در حالی که او رامو عظه می‌کرد - پسرم! چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵

۱۴ - و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را بازحمت روی زحمت حمل کرد، (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او

توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

۱۵ - و هرگاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن، ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن، و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم.

تفسیر:

احترام پدر و مادر:

به تناسب بحثهای گذشته پیرامون توحید و شرک و اهمیت و عظمت قرآن و حکمتی که در این کتاب آسمانی به کار رفته، در آیات مورد بحث و چندآیه بعد از آن، سخن از «لقمان حکیم» و بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرک به میان آمده، و مسائل مهم اخلاقی که در اندرزهای لقمان به فرزندش منعکس است نیز بازگو شده است. این اندرزهای دهگانه که در طی شش آیه بیان شده هم مسائل اعتقادی را به طرز جالبی بیان می کند، و هم اصول و ظایف دینی، و هم مباحث اخلاقی را. در اینک «لقمان» که بود؟ و چه ویژگیهایی داشت؟ در بحث نکات بخواست خدا سخن خواهیم گفت، ولی در اینجا همین اندازه می گوئیم که قرائن نشان می دهد او پیامبر نبود، بلکه مردی بود وارسته و مهذب که درمیدان مبارزه با هوای نفس پیروز شده، و خداوند نیز چشمه های علم و حکمت را در قلب او گشوده بود.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶

در عظمت مقام او همین بس که خدا اندرزهایش را در کنار سخنان خود قرار داده، و در لابلای آیات قرآن ذکر فرموده است، آری هنگامی که قلب انسان بر اثر پاکی و تقوی به نور حکمت روشن گردد، سخنان الهی بر زبانش جاری می شود و همان می گوید که خدا می گوید، و آن گونه می اندیشد که خدا می پسندد!

با این توضیح کوتاه به تفسیر آیات باز می گردیم.
در نخستین آیه می فرماید: «ما به لقمان حکمت دادیم، و به او گفتیم

که برای خدا شکرگزاری کن، چرا که هر کس شکر نعمت او را ادا کند، به سودخویش شکر کرده، و هر کس کفران کند، زیانی به خدا نمی‌رساند، چرا که خداوند، بی نیاز و ستوده است» (و لقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله ومن یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید).

در اینکه «حکمت» چیست؟ باید گفت برای «حکمت» معانی فراوانی ذکر کرده‌اند، مانند «شناخت اسرار جهان هستی» و «آگاهی از حقایق قرآن» و «رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل» و «معرفت و شناسائی خداوند».

اما همه این معانی را می‌توان یکجا جمع کرده و در تفسیر حکمت چنین گفت: حکمتی که قرآن از آن سخن می‌گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود «مجموعه‌ای از معرفت و علم، و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت» بوده است. در حدیثی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌خوانیم: که در تفسیر این آیه برای «هشام بن حکم» فرمود: «مراد از حکمت، فهم و عقل است».

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: اوتی معرفة امام زمانه: «حکمت این است که لقمان نسبت به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت».

روشن است هر یک از اینها یکی از شاخه‌های مفهوم وسیع حکمت محسوب می‌شود و با هم منافاتی ندارد.

به هر حال «لقمان» به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخته و هدف نعمتهای الهی و کاربرد آن را می‌دانست، و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می‌بست، و اصلاح حکمت همین است:

«به کار بستن هر چیز در جای خود» بنابراین «شکر» و «حکمت» به یک نقطه باز می‌گردند.

در آیه، ضمناً نتیجه «شکران» و «کفران» نعمتها به این صورت بیان شده که «شکر نعمت به سود خود انسان» و «کفران نعمت نیز به زیان خود او است» چرا که خداوند از همگان بی نیاز است، اگر همه

ممکنات، شکرگزاری کنند چیزی بر عظمتش افزوده نمی‌شود، و «اگر جمله کاینات کافر گردند، بر دامن کبریاش ننشیند گرد»!
«لام» در جمله ان اشکر لله لام اختصاص است و «لام» در لافسه لام نفع است بنابراین سود شکرگزاری که همان دوام نعمت، و افزایش آن، به اضافه ثواب آخرت است عائد خود انسان می‌شود، همانگونه که زیان کفران فقط دامان خودش را می‌گیرد.

تعبیر به «غنی حمید»، اشاره به این است که شکرگزار در برابر افراد عادی یا چیزی به بخشنده نعمت می‌دهد، و یا اگر چیزی نمی‌دهد باستایش او مقامش را در انظار مردم بالا می‌برد، ولی در مورد خداوند هیچیک از این دو

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸

معنی ندارد، او از همگان بی‌نیاز است، و شایسته ستایش همه ستایشگران، فرشتگان حمد او می‌گویند و تمام ذرات موجودات به تسبیح و حمد او مشغولند و اگر انسانی به زبان قال، کفران کند، کمترین اثری ندارد، حتی ذرات وجود خودش به زبان حال مشغول حمد و ثنای اویند!
قابل توجه است که «شکر» با «صیغه مضارع» که نشانه تداوم و استمرار است بیان شده، و «کفر» با «صیغه ماضی» که حتی بریک مرتبه نیز صادق است، اشاره به اینکه کفران حتی برای یکبار ممکن است عواقب دردناکی بار آورد، اما شکرگزاری لازم است و مستمر و مداوم باشد، تا انسان مسیر تکاملی خود را طی کند.

بعد از معرفی لقمان و مقام علم و حکمت او به نخستین اندرز وی که در عین حال مهمترین توصیه به فرزندش می‌باشد اشاره کرده چنین می‌فرماید:
«به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش، در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرم هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است» (و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم).

حکمت لقمان ایجاب می‌کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی‌ترین مسأله عقیدتی برود و آن مسأله «توحید» است، توحید در تمام زمینه‌ها و ابعاد، زیرا هر حرکت تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می‌گیرد، از دنیاپرستی مقام پرستی، هواپرستی، و مانند آن که هر کدام شاخه‌ای از

شرک محسوب می‌شود.

همانگونه که اساس تمام حرکتهای صحیح و سازنده، توحید است، تنها دل به خدا بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غیر او بریدن و همه بتهای را درآستان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۹

کبریائی او در هم شکستن!

قابل توجه اینکه لقمان حکیم، دلیل بر نفی شرک را این ذکر می‌کند که شرک ظلم عظیم است، آن هم با تعبیری که از چند جهت، تاءکید در بر دارد. و چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی‌ارزشی را همتای او قرار دهند، و هم درباره خلق خدا که آنها را به گمراهی بکشانند و با اعمال جنایتبار خود آنها را مورد ستم قرار دهند، و هم درباره خویشتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر دره ذلت پرستش غیر اوساقت کنند!

دو آیه بعد در حقیقت جمله‌های معترضه‌ای است که در لابلاي اندرزهای لقمان از سوی خداوند بیان شده است، اما معترضه نه به معنی بی ارتباط، بلکه به معنی سخنان الهی که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنها است و قرار دادن شکر پدر و مادر در کنار شکر «الله».

بعلاوه تاءکید بر خالص بودن اندرزهای لقمان به فرزندش نیز محسوب می‌شود چرا که پدر و مادر با این علاقه وافر و خلوص نیت ممکن نیست جز خیر و صلاح فرزند را در اندرزهایشان بازگو کنند.

نخست می‌فرماید: «ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم» (ووصینا الانسان بوالدیه).

آنگاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده می‌گوید: «مادرش او را حمل کرد در حالی که هر روز ضعف و سستی تازه‌ای بر ضعف او افزوده می‌شد» (حملته امه وهنا علی وهن).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۰

این مسأله از نظر علمی ثابت شده، و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می‌شوند، چرا که شیر جانی و مغز استخوانشان

را به پرورش جنین خود اختصاص می‌دهند، و از تمام مواد حیاتی وجود خود به‌ترینش را تقدیم او می‌دارند.

به همین دلیل، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامین‌های شونده که اگر جبران نگردد ناراحتیهائی برای آنها به وجود می‌آورد، حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می‌یابد، چرا که «شیر، شیره جان مادر است».

لذا به دنبال آن می‌افزاید: «پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است» (و فاصله فی عامین).

همانگونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است «و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین»: «مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می‌دهند» (بقره - ۲۳۳).

البته منظور دوران کامل شیرخوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

به هر حال مادر در این ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی، و هم از نظر جسمی، و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می‌دهد. جالب اینکه در آغاز توصیه درباره هر دو می‌کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می‌نماید تا انسان را متوجه ایثارگریها و حق

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱

عظیم او می‌سازد.

سپس می‌گوید: «توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آور و هم شکر پدر و مادرت را» (ان اشکر لی و لوالدیک).

شکر مرا بجا آور که خالق و منعم اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند.

و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته.

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می‌فرماید: «بازگشت همه شما به سوی من است» (الی المصیر).

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می‌گیرد و مو به مو حساب می‌شود، باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمتهایش، و همچنین در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی‌آلایش آنها بر آئید.

بعضی از مفسران در اینجا به نکته‌ای توجه کرده‌اند که در قرآن مجید تاء کید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می‌شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنائی در عصر جاهلیت بوده است).

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان، پدر و مادر را مخصوصا به هنگام پیری و از کارافتادگی فراموش می‌کنند، و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲

محسوب می‌شود.

و از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها ماماشات کرد، در آیه بعد می‌افزاید: «هرگاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن» (و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لك به علم فلاتطعهما).

هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

تعبیر به «جاهداک» اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان این که سعادت فرزند را می‌خواهند، تلاش و کوشش می‌کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند، و این در مورد همه پدران و مادران دیده می‌شود.

وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

ضمناً جمله «ما لیس لك به علم» (چیزی که به آن علم و آگاهی

نداری) اشاره به این است که اگر فرضاً دلائل بطلان شرک را نادیده بگیریم، حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست، و هیچ شخص بهانه جوئی نیز نمی‌تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند.

از این گذشته اگر شرک حقیقتی داشت، باید دلیلی بر اثبات آن وجود داشته باشد، و چون دلیلی بر اثبات آن نیست خود دلیلی بر بطلان آن می‌باشد. باز از آنجا که ممکن است، این فرمان، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی‌حرمتی به خرج داد، بلافاصله

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳

اضافه می‌کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال «با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن» (و صاحبهما فی الدنیا معروفاً).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است. لذا بعداً می‌افزاید: «راه کسانى را پیروى کن که به سوى من باز گشته‌اند» راه پیامبر و مؤمنان راستین (و اتبع سبیل من اناب الی).

چرا که بعد از آن «بازگشت همه شما به سوى من است و من شما را از آنچه در دنیا عمل می‌کردید آگاه می‌سازم» و بر طبق آن پاداش و کیفر می‌دهم (ثم الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون).

نفی و اثبات‌های پی در پی، و امر و نهی‌ها در آیات فوق، برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل که در بدو نظر تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می‌شود خط اصلی را پیدا کنند، و بدون کمترین افراط و تفریط، در مسیر صحیح قرار گیرند، و این دقت و ظرافت قرآن در این ریزه کاریها، از چهره‌های فصاحت و بلاغت عمیق آن است.

به هر حال آیه فوق کاملاً شبیه چیزی است که در آیه ۸ سوره عنکبوت آمده است که می‌گوید: و وصینا الانسان بوالدیه حسنا و ان جاهدک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون).

و درباره آن شان نزولی در بعضی از تفاسیر نقل شده است که در ذیل آیه ۸ سوره عنکبوت آوردیم.

نکته‌ها:

۱- لقمان که بود؟

نام لقمان در دو آیه از قرآن در همین سوره آمده است، در قرآن دلیل صریحی بر اینکه او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم، وجود ندارد، ولی لحن قرآن در مورد لقمان، نشان می‌دهد که او پیامبر نبود، زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحرافات محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انداز در برابر امتها معمولاً دیده می‌شود، در حالی که در مورد لقمان هیچیک از این مسائل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی که با فرزندش بیان شده - هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد - آمده است، و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است.

در حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده چنین می‌خوانیم: حقا اقول لم یکن لقمان نبیا، و لکن کان عبدا کثیرالتفکر، حسن الیقین، احب الله فاحبه و من علیه بالحکمة... «به حق می‌گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر میکرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می‌داشت، و خدا نیز او را دوست داشت، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود...».

در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود، و با وجود چهره نازیبا، دلی روشن و روحی مصفا داشت، او از همان آغاز به راستی سخن می‌گفت، و امانت را به خیانت نمی‌آلود، و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی‌کرد.

بعضی از مفسران احتمال نبوت او را داده‌اند ولی چنانکه گفتیم هیچ دلیلی

بر آن نیست، بلکه شواهد روشنی بر ضد آن داریم.

در بعضی از روایات آمده است که شخصی به لقمان گفت: «مگر تو با ماشبانی نمی‌کردی؟» در پاسخ گفت: آری چنین است.

سؤال کننده پرسید: پس از کجا اینهمه علم و حکمت نصیب تو شد؟ در پاسخ

گفت: قدر الله، و اداء الامانة و صدق الحديث و الصمت عما لايعينني: «این به خواست خدا بود، و اداء امانت کردن، و راستگوئی و سکوت در برابر آنچه به من مربوط نبود».

در ذیل روایتی که در بالا از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردیم نیز چنین آمده است: «روزی لقمان در وسط روز برای استراحت خوابیده بود، ناگهان ندائی شنید که ای لقمان! آیا می خواهی خداوند تو را خلیفه در زمین قرار دهد که در میان مردم به حق قضاوت کنی؟

لقمان در پاسخ آن ندا گفت: اگر پروردگارم مرا مخیر کند، راه عافیت رami پذیرم و تن به این آزمون بزرگ نمی دهم! ولی اگر فرمان دهد فرمانش رابه جان پذیرا می شوم، زیرا می دانم اگر چنین مسؤولیتی بر دوش من بگذارد حتما مرا کمک می کند و از لغزشها نکه می دارد.

فرشتگان - در حالی که آنها را نمی دید - گفتند: ای لقمان برای چه؟ گفت: برای اینکه داوری در میان مردم سختترین منزلگاهها، و مهمترین مراحل است، و امواج ظلم و ستم از هر سو متوجه آن است، اگر خدا انسان را حفظ کند شایسته نجات است و اگر راه خطا برود از راه بهشت منحرف شده است کسی که در دنیا سربزیر و در آخرت سربلند باشد بهتر از کسی است که در دنیا سربلند و در آخرت سربزیر باشد، و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند به دنیا نخواهد رسید و آخرت را نیز از دست خواهد داد!

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۶

«فرشتگان از منطق جالب لقمان در شگفتی فرو رفتند، لقمان این سخن را گفت و به خواب فرو رفت، و خداوند نور حکمت در دل او افکند، هنگامی که بیدار شد زبان به حکمت گشود!...».

۲ - گوشه ای از حکمت لقمان

بعضی از مفسران در اینجا به تناسب اندرزه های لقمان که در آیات این سوره منعکس است قسمتهائی از سخنان حکمت آمیز این مرد الهی را بازگو کرده اند که ما فشرده ای از آن را در اینجا می آوریم:

الف: لقمان به فرزندش چنین می گفت: یا بنی! ان الدنيا بحر عمیق، و قدهلک فیها عالم کثیر، فاجعل سفینتک فیها الایمان بالله، و اجعل

شراعه‌التوکل علی الله، و اجعل زادک فیها تقوی الله، فان نجوت فبرحمة الله و ان هلکت فبذنوبک!:

«پسرم! دنیا دریای ژرف و عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده‌اند، تو کشتی خود را در این دریا ایمان به خدا قرار ده، بادبان آن را توکل بر خدا، زاد و توشه‌ها را در آن تقوای الهی، اگر از این دریا رهائی یابی به برکت رحمت خدا است، و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو است».

همین مطلب در کتاب کافی، ضمن سخنان امام کاظم (علیه السلام) به هشام بن حکم به صورت کاملتری از لقمان حکیم نقل شده است:

یا بنی ان الدنیا بحر عمیق، قد غرق فیها عالم کثیر، فلتکن سفینتک فیها تقوی الله، و حشوها الایمان، و شراعه‌التوکل، و قیمها العقل، و دلیلها العلم، و سکانها الصبر: «پسرم دنیا دریای عمیقی است که گروه بسیاری در آن

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۷

غرق شدند، کشتی تو در این دریا باید تقوای الهی باشد، و زاد و توشه‌ها ایمان، و بادبان این کشتی توکل، و ناخدای آن عقل، و راهنمای آن علم، و سکان آن صبر است».

ب - در گفتار دیگری به فرزندش در آداب مسافرت چنین می‌گوید:

پسرم! هنگامی که مسافرت می‌کنی، اسلحه و لباس و خیمه و وسیله‌نوشیدن آب، و وسائل دوختن و داروهای ضروری را که هم خود، و هم همراهانت از آن استفاده می‌توانید بکنید بردار، و با همسفران در همه چیز جز در معصیت الهی همراهی کن.

پسرم! هنگامی که با جمعی مسافرت کردی در کارهایت با آنها مشورت کن. در صورت آنها تبسم نما.

در مورد زاد و توشه‌ای که داری سخاوتمند باش.

هنگامی که تو را صدا زنند پاسخ گو و اگر از تو کمک بخواهند آنها را یاری کن.

تا می‌توانی سکوت اختیار کن.

نماز بسیار بخوان.

در مرکب و آب و غذا که داری سخاوتمند باش.

اگر از تو گواهی به حق بطلبند گواهی ده.

اگر از تو مشورتی بخواهند برای به دست آوردن نظر صائب کوشش کن
و بدون اندیشه و تامل کافی پاسخ مگو، و تمام نیروی تفکرت را برای
جواب مشورت به کار گیر که هر کس در پاسخ مشورت خالصترین نظر خود را
اظهار نکند، خداوند نعمت تشخیص و اندیشه را از او می گیرد.
هنگامی که ببینی همراهان تو راه می روند، و تلاش می کنند، با آنها به

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۸

تلاش بر خیز.
دستور کسی را که از تو بزرگتر است بشنو.
اگر از تو تقاضای مشروعی دارند همیشه جواب مثبت بده، و هرگز نه نگوی،
زیرا گفتن نه، نشانه عجز و ناتوانی و سبب ملامت است...
هرگز نماز را از اول وقت تاخیر نینداز، و این دین خود را فوراً ادا کن.
با جماعت نماز بگذار، هر چند در سختترین حالات باشی...
اگر می توانی از هر غذائی می خواهی بخوری قبلاً مقداری از آن را در راه خدا
انفاق کن.
«کتاب الهی را تلاوت کن، و ذکر خدا را فراموش منما».
ج - این داستان نیز از لقمان معروف است، در آن هنگام که به صورت برده ای
برای آرایش کار می کرد، روزی به او گفت: گوسفندی برای من ذبح کن و دو
عضو که بهترین اعضای آنست برای من بیاور.
او گوسفندی را ذبح کرد و زبان و دل آن را برای وی آورد.
چند روز دیگر همین دستور را به او داد منتهی گفت، دو عضو که
بدترین اعضای آن است برای من بیاور لقمان بار دیگر گوسفندی را ذبح کرد
و همان زبان و دل را برای او آورد، او تعجب کرد و از این ماجرا سؤال
کرد، لقمان در پاسخ گفت: قلب و زبان اگر پاک باشند از هر چیز بهترند و
اگر ناپاک شوند از همه چیز خبیثتر و بدتر!
این گفتار را با حدیثی از امام صادق (علیه السلام) پایان می دهیم.
فرمود: «به خدا سوگند، حکمتی که به لقمان از سوی پروردگار عنایت

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۹

شده بود، به خاطر نسبت و مال و جمال و جسم او نبود بلکه او مردی بود که در

انجام فرمان خدا قوی و نیرومند بود، از گناه و شبهات اجتناب می کرد، ساکت و خاموش بود با دقت می نگریست بسیار فکر می کرد، تیزبین بود، و هرگز در (آغاز) روز نخواهید و در مجالس (به رسم مستکبران) تکیه نمی کرد، و رعایت آداب را کاملاً می نمود، آب دهن نمی افکند، با چیزی بازی نمی کرد، و هرگز در حال نامناسبی دیده نشد... هیچگاه دو نفر را در حال نزاع ندید مگر اینکه آنها را با هم صلح داد، و اگر سخن خوبی از کسی می شنید حتماً ماخذ آن سخن و تفسیر آن را سؤال می کرد، با فقیهان و عالمان بسیار نشست و برخاست داشت... به سراغ علوم می رفت که بتواند به وسیله آن بر هوای نفس چیره شود، نفس خود را با نیروی فکر و اندیشه و عبرت مداوا می نمود، و تنها به سراغ کاری می رفت که به سود (دین یا دنیای) او بود، در اموری که به او ارتباط نداشت هرگز دخالت نمی کرد، و از این رو خداوند حکمت را به او ارزانی داشت.

